

عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر طلاق در ایران با تأکید بر ادوار تجاری، آموزش و اشتغال زنان

حسن درگاهی*، مجتبی قاسمی**، امین بیرانوند***

تاریخ پذیرش
۱۳۹۷/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت
۱۳۹۷/۰۴/۲۷

چکیده

در مقاله حاضر، به نقش عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر طلاق در ایران پرداخته شده است. از ویژگی‌های این مطالعه بررسی موضوعاتی چون آثار آموزش، اشتغال زنان و نقش ادوار تجاری در رفتار طلاق است که در ادبیات نظری و تجربی با ابهام روبروست. روش تحقیق، استفاده از الگوی داده‌های ترکیبی (پنل) بر اساس داده‌های استانی کشور طی دوره ۱۳۸۶-۱۳۹۴ است. نتایج برآورد الگو، رابطه مثبت بین بیکاری و تورم را با نرخ طلاق مورد تأیید قرار می‌دهد. همچنین، بررسی رفتار طلاق در چرخه‌های تجاری کشور نشان می‌دهد که در ایران طلاق، دارای رفتار مخالف چرخه‌ای است. از سوی دیگر بر اساس تحلیل عوامل اجتماعی طلاق، افزایش اشتغال زنان با تحصیلات عالی، نرخ طلاق را کاهش می‌دهد. به عبارت دیگر اشتغال زنان تحصیلکرده در ایران، با کاهش مشقت اقتصادی باعث ثبات بیشتر خانواده شده است.

کلیدواژه‌ها: ادوار تجاری، اشتغال زنان، اقتصاد ایران، تحصیلات زنان، طلاق.

طبقه‌بندی JEL: J23, J21, J12, E32

* دانشیار گروه اقتصاد دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی
** استادیار گروه حقوق اقتصادی دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی
*** دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی
h-dargahi@sbu.ac.ir
Mojtaba_ghasemi@sbu.ac.ir
beiranvand.amin@gmail.com

۱. مقدمه

بی‌تردید خانواده بنیادی‌ترین و جهان‌شمول‌ترین نهاد اجتماعی جامعه است که آمادگی لازم در افراد را برای حضور و مشارکت در اجتماعات بزرگ‌تر ایجاد می‌کند. خانواده نهادی است که ظرفیت فراوانی در ایجاد آرامش، رشد و تعالی فردی و اجتماعی، التیام ناگوارهای جسمی و روحی اعضای خود و ارتقاء سطح فرهنگ عمومی جامعه دارد. تحولات اجتماعی دهه‌های اخیر در سطح بین‌المللی، نهاد خانواده را با چالش‌های جدیدی مواجه کرده است، به طوری که با توجه به تغییرات ایجاد شده، این نهاد مهم به شکلی فزاینده به علل متعدد و پیچیده‌ای در معرض تهدید و فروپاشی قرار گرفته است. این در حالی است که پیامدهای ناخوشایند جدایی و طلاق، تمام اعضای خانواده را در برمی‌گیرد. به‌عنوان نمونه، زنان که معمولاً حضانت فرزندان را می‌پذیرند با کاهش منابع مالی و رفاه اقتصادی مواجه می‌شوند. رشد فرد در یک خانواده تک‌والدی^۱، کودکان را از منابع قابل توجهی از خانواده و اجتماع محدود کرده و اثرات نامطلوب کوتاه‌مدت و بلندمدت بر آنها دارد (کرین و بلر^۲ ۱۹۸۸؛ مک لاناها^۳ و سندفر^۴ ۱۹۹۴؛ گروسبرد^۴ ۲۰۰۳). از این‌رو دانشمندان علوم اجتماعی در حال تلاش برای درک عوامل تعیین‌کننده ثبات ازدواج و کاهش طلاق هستند.

در ایران نیز در دهه اخیر، هم‌راستا با گسترش پدیده طلاق در سطح جهانی، آمار طلاق به شکل نگران‌کننده‌ای در حال گسترش است. نمودار (۱) تعداد طلاق به ازای هزار نفر جمعیت ۱۰ سال به بالا را در بازه زمانی سال ۱۳۹۵-۱۳۶۰ براساس آمار رسمی سازمان ثبت احوال کشور نشان می‌دهد. همچنان که مشاهده می‌شود، نرخ طلاق در دهه ۱۳۶۰ تقریباً روندی باثباتی را تجربه کرده است. اما در دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ این روند

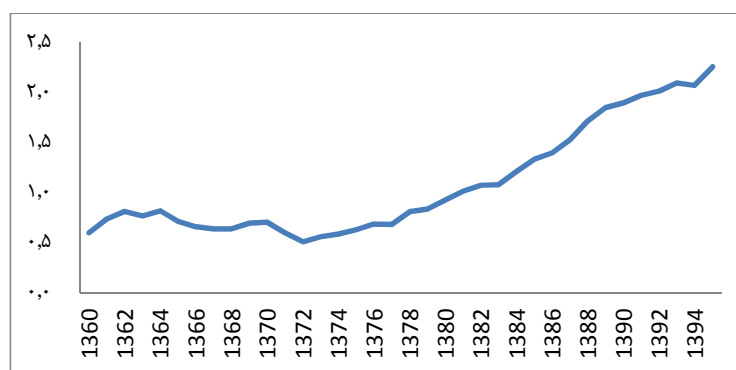
۱. Single-parent

۲. Krein and Beller

۳. McLanahan and Sandefur

۴. Grossbard

صعودی بوده به طوری که نرخ طلاق در کشور از ۰,۹۲ مورد به ازای هزار نفر جمعیت در سال ۱۳۸۰ به بیش از ۲,۲۶ مورد در سال ۱۳۹۵ رسیده است. به عبارت دیگر در طول پانزده سال گذشته نرخ طلاق در کشور حدود ۲,۵ برابر شده است که حکایت از رشد نگران‌کننده طلاق در دهه‌های اخیر است.



نمودار (۱). تعداد طلاق به ازای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت ۱۰ سال به بالا (۱۳۶۰-۱۳۹۵)

منبع تعداد طلاق: سازمان ثبت احوال کشور

پژوهش حاضر تلاش دارد با بررسی اثرگذاری متغیرهای اقتصادی و اجتماعی بر گسترش طلاق به سئوالات زیر پاسخ دهد:

الف) مهمترین متغیرهای اقتصادی اثرگذار بر طلاق در ایران کدامند؟

ب) نحوه اثرگذاری ادوار تجاری بر رفتار طلاق چگونه است؟

ج) رابطه آموزش و اشتغال زنان با نرخ طلاق در کشور چیست؟

در ادامه، بخش دوم به مرور ادبیات نظری و پیشینه پژوهش می‌پردازد. در بخش سوم الگوهای پژوهش تصریح شده و روش برآورد و داده‌های مورد استفاده بررسی می‌شود. نتایج برآورد الگوهای پژوهش در بخش چهارم گزارش شده و در بخش پایانی نیز جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

۲. ادبیات نظری و پیشینه پژوهش

۱-۲. نظریه مبادله

نظریه مبادله اجتماعی یکی از مهمترین نظریه‌های جامعه‌شناسی در توضیح عوامل طلاق در جامعه است. در این نظریه برای توضیح چگونگی ارزیابی زوجین، از هزینه‌ها و پاداش‌های ادامه زندگی مشترک یا طلاق استفاده شده است به طوری که پیامدهای آگاهانه و غیرآگاهانه محاسبه هزینه و منافع زندگی مشترک، تعیین‌کننده تصمیم افراد برای طلاق است. اگر جاذبه‌های درون زندگی مشترک نسبت به جذابیت‌های خارج آن برای یک فرد قوی‌تر باشد، احتمالاً تمایل به حفظ زندگی مشترک خواهد داشت. علاوه بر این حتی با وجود گزینه‌های جایگزین جذاب، اگر موانع طلاق نیز زیاد باشد احتمالاً طلاق رخ نخواهد داد (دونوان و جکسون^۱، ۱۹۹۰). جذابیت ازدواج می‌تواند به عنوان کیفیت پاداش‌ها و مجازات‌ها تصور شود. پاداش‌ها شامل همراهی، مهربانی، خدمات خانگی، تفاهم با همسر، ارتباطات و تسهیم دارایی‌ها است (اسپنیر و تامپسون^۲، ۱۹۸۳). در تضاد با پاداش‌ها، مجازات‌های ازدواج شامل نارضایتی، عدم تفاهم‌ها و تعارضات است.

۲-۲. نظریه منفعت انتظاری

بکر^۳ (۱۹۷۳) اولین کسی است که ازدواج و طلاق را از دیدگاه اقتصادی مورد بررسی قرار داده و برای بیان نظریه خود در ارتباط با ازدواج بر دو فرض اصلی تکیه دارد: ۱. هر شخصی تلاش می‌کند تا همسری را پیدا کند که رفاهش را حداکثر کند. ۲. بازار ازدواج در تعادل است؛ یعنی هیچ شخصی نمی‌تواند با تغییر همسر خود همسر بهتری بیابد. وی فرض می‌کند که خانوارها از زمان غیربازاری^۴ و کالاهای بازاری برای تولید کالاهای

۱. Donovan and Jackson

۲. Spanier and Thompson

۳. Becker

۴. Nonmarket Time

غیربازاری^۵ استفاده می‌کنند. هر فرد مطلوبیت خود را نسبت به کالاهایی که انتظار دارد در طول عمر خود مصرف کند، حداکثر می‌کند. این معیار در حالت ریسک - خنثایی به حداکثرسازی کل ثروت انتظاری^۶ (ارزش حال جریان کالاهای مصرفی) ساده می‌شود. ثروت کل تنها شامل ثروت پولی نیست، بلکه بهره‌وری و زمان غیربازاری را نیز در برمی‌گیرد (بکر و همکاران، ۱۹۷۷). بنابراین هر شخص، عایدی‌های ناشی از ازدواج را در مقایسه با ازدواج نکردن و مجرد ماندن مقایسه می‌کند، بر این اساس برای افراد این عایدی‌ها به طور مستقیم به درآمد، اختلاف نسبی در نرخ دستمزد، سطح متغیرهای غیربازاری مثل آموزش و زیبایی بستگی دارد. وی فرض می‌کند که افراد زمانی ازدواج می‌کنند که مطلوبیت مورد انتظارشان از ازدواج، از مطلوبیت انتظاری مجرد ماندن بیشتر باشد.

۲-۱. طلاق و مطلوبیت انتظاری ازدواج

بکر (۱۹۸۱) شرط وقوع طلاق و انحلال خانواده را براساس ثروت کالایی مورد انتظار^۷ این-گونه بیان می‌کند که زوجین زمانی که انتظار شرایط بهتری را از طلاق داشته باشند راضی به طلاق می‌شوند. در واقع، جبران همسر برای ایجاد رضایت، تصویری از «قضیه کوز» است که تخصیص حقوق مالکیت یا مسئولیت قانونی بر تخصیص منابع، زمانی که طرفین می‌توانند با کمترین هزینه با یکدیگر معامله کنند، تاثیر نمی‌گذارد. بسط طبیعی این قضیه آن است که افراد با یکدیگر ازدواج می‌کنند اگر و تنها اگر هر دو انتظار بهتر شدن شرایط در مقایسه با مجرد داشته باشند. در نتیجه یک زوج ریسک-خنثی با طلاق موفق هستند اگر و تنها اگر؛

$$Z^m < Z_d^m, Z^f < Z_d^f \quad (1)$$

۵. Nonmarketable Commodities

۶. Expected Full Wealth

۷. Expected Commodity Wealth

که Z^m و Z_d^m به ترتیب ثروت کالایی مورد انتظار شوهر از ادامه زندگی و طلاق است و Z^f و Z_d^f به طور مشابه ثروت کالایی مورد انتظار برای زن است. اگر چانه‌زنی ارزان و آسان باشد، شرط لازم و کافی (۱) می‌تواند به شکل زیر بیان شود:

$$Z^{mf} \equiv Z^m + Z^f < Z_d^m + Z_d^f \equiv Z_d^{mf} \quad (2)$$

بدیهی است که اگر نابرابری (۲) برقرار نباشد، نابرابری (۱) نمی‌تواند برقرار شود. اگرچه این امکان وجود دارد که شرط (۲) برقرار باشد اما در عین حال وضع یکی از زوجین با وقوع طلاق بدتر شود. بنابراین در باور بکر این مجموع ثروت کالایی یا به نوعی مجموع مطلوبیت زوجین است که شرط تحقق طلاق را تعیین می‌کند. بکر (۱۹۸۱) بیان می‌کند که معادله (۲) معیار ساده‌ای برای تحلیل اثر متغیرهای مختلف بر گرایش به طلاق است.

۲-۲-۲. جدایی و سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های مختص ازدواج^۸

همانطور که پیش‌تر بیان شد از دیدگاه بکر، افراد متأهل در بسیاری از دارایی‌ها از جمله خانه، کودکان، مهارت‌های بازاری و غیربازاری و اطلاعات سرمایه‌گذاری می‌کنند. برخی از این سرمایه‌گذاری‌ها، از قبیل لوازم خانگی، اتومبیل و ... چنانچه زوج از هم جدا شوند نیز تقریباً به همان اندازه ارزشمند خواهد بود. بکر (۱۹۷۴) این نوع سرمایه‌ها را سرمایه عمومی می‌نامد. همچنین نوع دیگری از سرمایه‌گذاری در زندگی مشترک وجود دارد که ارزش آن با طلاق کاهش می‌یابد. فرزندان یک نمونه مهم از این نوع سرمایه‌ها هستند، زیرا یکی از والدین معمولاً پس از جدایی، با فرزندان بیشتر ارتباط دارد. همچنین تخصص در مهارت‌های بازاری و غیربازاری در زندگی زناشویی بیشتر استفاده می‌شود. سرمایه‌گذاری‌هایی که به طور قابل ملاحظه‌ای در زندگی مجردی کم ارزش‌تر هستند، سرمایه‌های مختص ازدواج نامیده می‌شود. انباشت سرمایه عمومی بر منافع مورد انتظار ادامه زندگی زناشویی در مقایسه با جدایی، اثرگذار نیست. در حالی که انباشت سرمایه‌های

۸. Marital-specific Capital

مختص ازدواج، منفعت مورد انتظار زندگی زناشویی را افزایش می‌دهد، زیرا این نوع از سرمایه بعد از طلاق ارزش خود را از دست می‌دهد (بکر و همکاران، ۱۹۷۷).

۲-۲-۲. تأثیر عوامل اقتصادی بر مطلوبیت انتظاری طلاق

تأثیر عوامل اقتصادی بر طلاق را می‌توان به دو صورت بیان کرد: عوامل اقتصادی از یک سو می‌تواند ارزش فعلی تنزیل یافته ازدواج را نسبت به طلاق برای زوجین به یک میزان کاهش (افزایش) دهد. برای مثال اگر رکود یا رونق اقتصادی به افزایش درگیری‌ها و فشار روانی زناشویی منجر شود، ارزش نسبی ازدواج برای تمامی زوجین کاهش خواهد یافت و این کاهش برای برخی زوجین به اندازه‌ای است که می‌تواند منجر به طلاق شود. از طرفی دیگر رونق اقتصادی ممکن است به طور موقت فرصت‌های بازار کار را برای زنان افزایش دهد و این موضوع باعث افزایش ارزش طلاق برای زنان شده و میزان طلاق افزایش یابد. تا زمانی که عدم تجانس در ارزش اولیه ازدواج بین افراد وجود دارد، حتی اگر تکانه اقتصادی، کیفیت زندگی را برای همه به یک میزان تغییر دهد، باز هم زوج‌هایی خواهند بود که با این تکانه، ارزش ازدواجشان به قدری کم خواهد شد که تصمیم به طلاق خواهند گرفت.

راه دیگری که نوسانات اقتصادی ممکن است ارزش زندگی‌های زناشویی را تغییر دهد این است که عوامل اقتصادی، میانگین ارزش ازدواج را تغییر ندهد بلکه بر پراکندگی کیفیت زندگی زوجین در جامعه تأثیر بگذارد. برای مثال اگر رونق اقتصادی به افزایش نابرابری دستمزدها در میان مردان منجر شود، در صورتی که یک مرد حقوق بالایی را دریافت کند، موجب می‌شود که ارزش ادامه زندگی زناشویی (به‌ویژه برای همسر) افزایش یابد. اما برای مردانی که دستمزدشان در سطوح پایینی قرار دارد، رونق موجب کاهش ارزش ازدواج می‌شود (به‌ویژه برای زنانی که در بازار کار مشارکت نمی‌کنند)

(هلرشتاین و موریل^۹، ۲۰۱۱).

۳-۲. دیدگاه استرس روانی-اجتماعی^{۱۰}

استرس روانی-اجتماعی به مفهوم استرس ایجاد شده در نتیجه تعامل فرد با دیگران است. بسیاری از مطالعات اذعان دارند که مشقت اقتصادی^{۱۱}، استرس ایجاد می‌کند. لازاروس و ولکمن^{۱۲} (۱۹۸۴) مشقت اقتصادی را شرایطی تعریف می‌کنند که تقاضای محیطی بیش از منابع و ظرفیت افراد برای پاسخگویی به آنهاست. این استرس به نوبه خود اثر تضعیف-کننده روی کیفیت روابط زناشویی دارد. این دیدگاه بیان می‌کند که افزایش درآمد جاری زوجین به دلیل کاهش مشقت مالی، منجر به پایداری ازدواج می‌شود. برای نمونه اشتغال زوجین باعث کاهش اختلافات و افزایش اوقات فراغت می‌شود. بنابراین با توجه به این دیدگاه درآمد همسر می‌تواند خطر طلاق را کاهش دهد، این موضوع مخصوصاً در شرایطی که درآمد شوهر کمتر از حد لازم برای برآورده کردن نیازهای خانواده باشد، بیشتر مورد تأکید است (آماتو و بتی^{۱۳}، ۲۰۱۱).

۴-۲. دیدگاه هزینه طلاق

دیدگاه هزینه طلاق بر این حقیقت تأکید دارد که طلاق از جنبه استاندار زندگی و انباشت ثروت، پرهزینه است. این هزینه‌ها شامل هزینه دادرسی، دستمزد وکیل، انتقال به اقامت-گاه جدید برای حداقل یکی از زوجین و اغلب هر دو آنها، خرید اسباب و اثاثیه جدید، تقسیم دارایی مشترک و به صورت کلی عدم صرفه‌های ناشی از مقیاس تقسیم یک خانوار به دو خانوار است. در شرایط نامناسب اقتصادی، پرداخت هزینه‌های طلاق برای زوجین

۹. Hellerstein and Morrill

۱۰. The Psychosocial Stress Perspective

۱۱. Economic Strain

۱۲. Lazarus and Folkman

۱۳. Amato and Beattie

ناراضی از زندگی مشترک به دلایلی همچون ۱. بیکاری یکی از زوجین ۲. عدم وجود موقعیت مناسب برای ورود به بازار کار به صورت تمام وقت ۳. نگرانی زوجین شاغل در مورد آینده شغلی خود؛ سخت خواهد بود و در نتیجه تقاضای طلاق کاهش می‌یابد (آماتو و بتی، ۲۰۱۱). پژوهش‌های دیگری نشان داده‌اند که استاندارد زندگی زنان در پی طلاق کاهش می‌یابد (پترسن^{۱۴}، ۱۹۹۶؛ اسموک و همکاران^{۱۵}، ۱۹۹۹). همچنین شواهدی از کاهش استاندارد زندگی مردان در نتیجه طلاق وجود دارد. از جمله مک مانوس و دی پریت^{۱۶} (۲۰۰۱) ادعان دارند که وابستگی متقابل اقتصادی میان زن و مرد در دهه‌های اخیر به سبب مشارکت زنان در بازار کار، افزایش دستمزد واقعی زنان، کاهش درآمد مردان (مخصوصاً مردان بدون مدارک دانشگاهی)، تسهیم بیشتر نیروی کار خانوار و تربیت فرزندان درون خانواده افزایش یافته است. با توجه به این شواهد آنها به این نتیجه دست می‌یابند که توانایی مالی مردان نسبت به گذشته در اثر طلاق با کاهش بیشتری همراه است. بر اساس نتایج این مطالعات، مردان و زنان دلایل خوبی برای اجتناب از طلاق در طول دوره‌های سخت اقتصادی دارند و حتی ممکن است، بیکاری و هزینه‌های طلاق موجب بهبود رابطه زوجین شود. ویلکاکس^{۱۷} (۲۰۰۹) عقیده دارد که بیشتر زوجها به بحرانهای اقتصادی واکنش آنی نشان نمی‌دهند، بلکه با بررسی روند طلاق، به نظر می‌رسد بسیاری از زوجها به این درک رسیده‌اند که در زمان ناهمواری‌های اقتصادی، زندگی مشترک موجب حمایت اقتصادی و اجتماعی بیشتر از آنها می‌شود.

۲-۵. دیدگاه استقلال اقتصادی

در این دیدگاه، نرخ طلاق زمانی که زوجین وابستگی کمتری از لحاظ مالی به یکدیگر

۱۴. Peterson

۱۵. Smock

۱۶. McManus and DiPrete

۱۷. Wilcox

دارند، در صورت عدم رضایت از زندگی مشترک، افزایش می‌یابد. بر اساس این دیدگاه، زنان زمانی که تجربیات کاری کمتری داشته باشند به شوهران خود وابستگی بیشتری دارند و تمایل آنها برای طلاق کمتر است. همچنین استقلال اقتصادی به جنبه‌های دیگر از پتانسیل درآمدزایی زنان از جمله تحصیلات، شغل و عواملی همچون سیاست‌های حمایت از کودکان و حمایت دولت از خانوارهای کم درآمد بستگی دارد. شواهد تجربی در ارتباط با دیدگاه استقلال اقتصادی در ایالات متحده متناقض است، برخی از پژوهشگران نتایجی در حمایت از این دیدگاه بدست آورده‌اند (سات^{۱۸}، ۱۹۸۵؛ سایر و همکاران^{۱۹}، ۲۰۱۱) و برخی شواهدی در نقض این دیدگاه یافته‌اند (سایر و بیانچی^{۲۰}، ۲۰۰۰). دیدگاه استقلال اقتصادی به دلیل رهنمودهای آن، جنسیتی است، زیرا زنان به طور معمول برای کسب رفاه مالی بیشتر به ازدواج وابسته هستند. در عین حال این دیدگاه تفسیری جنسیتی از درآمد، کار در منزل یا نوع اشتغال زوجین ارائه نمی‌کند (کیلوالد^{۲۱}، ۲۰۱۶).

۶-۲. مروری بر مطالعات تجربی

جدول (۱) و (۲)، برخی مطالعات تجربی خارجی و داخلی را در موضوع رابطه طلاق و متغیرهای اقتصادی و اجتماعی ارائه می‌کنند.

جدول (۱): مروری بر مطالعات خارجی

نویسنده	کشور	دوره زمانی	مدل آماری	نتایج
الیس (۱۹۸۱)	آمریکا	۱۹۷۶-۱۹۶۵	داده‌های ترکیبی	میزان اشتغال زنان و افزایش استقلال زنان به صورت جداگانه بر طلاق اثر معنادار ندارد.
گرینوکاستر (۱۹۸۲)	آمریکا	۱۹۶۷	داده‌های مقطعی	زنانی که احتمال جدایی در آینده را می‌دهند، ساعت بیشتری را به بازار کار اختصاص می‌دهند.

۱۸. South

۱۹. Sayer et al

۲۰. Sayer and Bianchi

۲۱. Killewald

نویسنده	کشور	دوره زمانی	مدل آماری	نتایج
سوت (۱۹۸۵)	آمریکا	۱۹۴۷-۱۹۷۹	سری زمانی	مشارکت زنان و بیکاری با طلاق رابطه مثبت و معنادار دارد.
ادواردز و همکاران (۱۹۹۲)	تایلند	۱۹۸۶-۱۹۹۰	داده‌های ترکیبی	اشتغال زنان بر طلاق مؤثر است.
کامرون (۱۹۹۶)	بریتانیا	۱۹۹۱-۱۹۸۱	داده‌های ترکیبی	نرخ بیکاری و نرخ دستمزد زنان اثر مثبت بر طلاق، و دستمزد مردان اثر منفی بر طلاق دارد.
چیاپوری (۲۰۰۲)	آمریکا	۱۹۸۸	داده‌های مقطعی	طلاق بر عرضه نیروی کار زنان اثر مثبت و بر عرضه نیروی کار مردان اثرگذار نیست.
بورگس و همکاران (۲۰۰۳)	آمریکا	۱۹۹۲-۱۹۷۹	داده‌های ترکیبی	اثر درآمد مردان و زنان بر ازدواج و طلاق متفاوت است. در حالی که افزایش درآمد مردان رابطه مثبت و معنادار با ازدواج و رابطه منفی با طلاق دارد، درآمد زنان رابطه منفی با ازدواج داشته و اثر آن بر طلاق بی‌معنا است.
نونلی و سیلاس (۲۰۱۰)	آمریکا	۱۹۹۹-۱۹۷۹	داده‌های ترکیبی	افزایش ناگهانی درآمد خانوار احتمال طلاق را برای مردان افزایش می‌دهد، صرف‌نظر از اینکه شوک‌های درآمد خانوار مثبت یا منفی است. برای زنان، تنها شوک‌های منفی خطر طلاق را افزایش می‌دهد.
نونلی (۲۰۱۰)	آمریکا	۲۰۰۴-۱۹۵۵	سری زمانی	اثر تورم بر طلاق مثبت، پایدار و معنادار، و اثر بیکاری به افزودن متغیرهای دیگر به الگو بستگی دارد.
هلشتاین و همکاران (۲۰۱۱)	آمریکا	۲۰۰۹-۱۹۷۶	سری زمانی	طلاق رفتار موافق سیکلی دارد.
آمانو و بتی (۲۰۱۱)	آمریکا	۲۰۰۵-۱۹۶۰	داده‌های ترکیبی	بعد از سال ۱۹۸۰ بیکاری اثر منفی بر طلاق دارد.
کوهن (۲۰۱۴)	آمریکا	۲۰۱۱-۲۰۰۸	داده‌های ترکیبی	طلاق با مصادره مسکن رابطه مثبت و معناداری دارد.
میلوسچ (۲۰۱۴)	آمریکا	۲۰۱۱-۱۹۷۵	داده‌های ترکیبی	شوک مثبت مسکن باعث کاهش طلاق شده است.
باغستانی و ملکلمب (۲۰۱۴)	آمریکا	۲۰۰۸-۱۹۶۰	سری زمانی	طلاق تنها در زمانی که اقتصاد در شرایط رکودی قرار دارد رفتار موافق سیکلی دارد.
گوئزالس و مارسن (۲۰۱۶)	آمریکا	۲۰۱۲-۱۹۹۱	داده‌های ترکیبی	بیکاری با طلاق رابطه منفی دارد در نتیجه طلاق اثری موافق چرخه‌ای دارد.

جدول (۲): مروری بر مطالعات داخلی

نویسنده	دوره زمانی	مدل آماری	نتایج
موسایی و همکاران (۱۳۸۸)	-۱۳۸۵ ۱۳۵۳	سری زمانی	اثر متغیرهای سواد، شهرنشینی، هزینه خانوار، درآمد و نحوه توزیع آن بر طلاق معنادار و تعیین کننده است.
عیسی زاده و همکاران (۱۳۸۹)	-۱۳۸۵ ۱۳۴۵	سری زمانی	ارتباط بین بیکاری و طلاق در کوتاه مدت از لحاظ آماری معنادار نبوده اما در بلندمدت معنادار است. این یافته تأکید بر تأثیر باوقفه بیکاری بر طلاق دارد.
کلانتری و همکاران (۱۳۹۰)		مروری مطالعات	طلاق نه تنها به سرمایه انسانی و اقتصادی جامعه صدمه وارد می‌کند، بلکه می‌تواند مانع نقش‌آفرینی زنان در فرآیند توسعه شود.
مهربان (۱۳۹۴)	۱۳۹۰	داده‌های مقطعی	درآمد، سن، علاقه به همسر، سن همسر و مدت ازدواج بر انگیزه طلاق، اثر منفی و معنادار دارد.
فلاحی، دلدار (۱۳۹۵)	-۱۳۹۱ ۱۳۸۱	داده‌های ترکیبی	اثر بیکاری، تورم، میزان شهرنشینی، تحصیلات عالی بر طلاق مثبت و معنادار است.
فرزادگان و قلی پور (۲۰۱۵)	-۲۰۱۰ ۲۰۰۲	داده‌های ترکیبی	افزایش در قیمت مسکن اثر مثبت بر طلاق دارد.

بر اساس ادبیات و پیشینه پژوهش، عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر طلاق به شرح زیر جمع‌بندی می‌شود:

- **درآمد:** بکر نشان می‌دهد که عایدی ازدواج رابطه مثبتی با درآمد دارد. یعنی هر چه درآمد یک مرد بالاتر باشد، نفع بیش‌تری در ازدواج نصیب او می‌شود شواهد تجربی نیز نشان‌دهنده افزایش احتمال طلاق در خانوارهای با درآمد پائین براساس دیدگاه منفعت‌انتظاری طلاق و مشقت اقتصادی است. با این حال این نتیجه دارای ابهام است زیرا مطابق با برخی از شواهد تجربی، افزایش درآمد مردان تا یک آستانه‌ای منجر به تمایل کمتر به طلاق شده و بیش از آن طلاق را می‌افزاید.

- **بیکاری:** اکثر مطالعات تجربی برای دهه‌های قبل از ۱۹۹۰ در آمریکا بر رابطه مثبت میان بیکاری و افزایش احتمال طلاق تأکید دارند. لیکن مطالعات دهه‌های اخیر به طور عمده نشان‌دهنده رابطه منفی بین بیکاری و طلاق است.

- **تورم:** مطالعات تجربی به طور عمده بر وجود اثر مثبت تورم بر طلاق تأکید دارند.

- **تحصیلات زنان:** بکر نقش تحصیلات را دوگانه می‌داند. از یک سو سطح بالای مهارت‌های بازاری و غیربازاری همسران، منافع بیشتری را به همراه دارد. از سوی دیگر، منافع کمتری به دلیل کاهش تخصصی‌سازی فعالیت میان زوجین ایجاد می‌کند. زیرا زنان با تحصیلات بالاتر، مشارکت بیشتری در بازار کار خواهند داشت. در نهایت پیش‌بینی شفافی بر اساس نظریه در ارتباط با اثر تحصیلات بر منافع ازدواج وجود ندارد. با این حال مطالعات تجربی اخیر، براساس رویکردهای استقلال اقتصادی و منافع انتظاری از ازدواج، بر رابطه مثبت میان تحصیلات زنان و طلاق تأکید دارند.

- **اشتغال زنان:** اکثر مطالعات براساس دیدگاه‌های منافع انتظاری از ازدواج، استقلال اقتصادی و نهاد جنسیتی، بر رابطه مثبت میان اشتغال زنان و طلاق تأکید دارند. اگر چه برخی از مطالعات نیز عدم ارتباط طلاق با اشتغال زنان را نشان داده‌اند.

- **چرخه‌های تجاری:** اگر چه برخی از مطالعات تجربی اخیر بر وجود ناطمینانی اقتصادی به‌عنوان منبع اختلال در زندگی زناشویی تأکید دارند، در مورد چگونگی اثرگذاری رکود اقتصادی بر رفتار خانواده همچنان عدم توافق وجود دارد. نتایج مطالعات تجربی قبل از دهه ۱۹۹۰ در آمریکا با رفتار مخالف سیکلی طلاق مطابقت دارد. در حالی که در مطالعات اخیر، رفتار موافق سیکلی طلاق مورد تأکید است. این موضوع می‌تواند حاکی از تحولات فرهنگی در ارتباط با جایگاه و کارکرد خانواده در جامعه غربی باشد.

۳. روش انجام پژوهش

برای بررسی رابطه میان نرخ طلاق به عنوان متغیر وابسته، و متغیرهای اقتصادی-اجتماعی به عنوان متغیرهای مستقل، از الگوی اقتصادسنجی داده‌های ترکیبی (پنل) استان‌های کشور در محیط نرم‌افزار *Stata* استفاده شده است. شاخص‌های مختلفی برای نرخ طلاق وجود دارد. شاخص مورد استفاده در این پژوهش مانند اکثر مطالعات با توجه به دسترس

بودن داده، تعداد طلاق در ۱۰۰۰ نفر جمعیت بالای ۱۰ سال است. شاخص دیگر، تعداد طلاق به تعداد ازدواج است که شاخص مناسبی برای بررسی رفتار طلاق نیست زیرا این شاخص تحت تاثیر رفتار ازدواج هم تغییر می‌کند. همچنین شاخص دیگری به صورت تعداد طلاق به جمعیت دارای همسر تعریف می‌شود که اگرچه می‌تواند شاخص مناسبی باشد ولی متاسفانه آمار استانی تعداد جمعیت دارای همسر وجود ندارد.

۳-۱. تصریح الگو

بر اساس سئوالات تحقیق، عوامل تعیین‌کننده اقتصادی و اجتماعی مورد بررسی بر رفتار طلاق در ایران شامل تولید سرانه، تورم، بیکاری، تحصیل و اشتغال زنان، به‌عنوان مهمترین متغیرهای اقتصادی و اجتماعی، انتخاب شده‌اند (جدول ۳). انتخاب متغیرهای مذکور مبتنی بر نظریه‌های توضیح‌دهنده طلاق است که در بخش دوم بدان پرداخته شد. همچنانکه گذشت، سه رویکرد مهم مشقت اقتصادی و به تبع آن ایجاد تنش‌های روانی و اجتماعی، همچنین هزینه طلاق و بحث استقلال اقتصادی زوجین، به ویژه زنان، از عوامل مؤثر بر مطلوبیت انتظاری طلاق بشمار می‌آید. با توجه به این که رفتار طلاق در چرخه‌های تجاری رونق و رکود می‌تواند متفاوت باشد بنابراین برای تبیین دقیق‌تر این موضوع، اثر تولید سرانه در دو دوره سال‌های رونق و رکود مورد مطالعه قرار می‌گیرد. چارچوب کلی الگوی تحقیق در این پژوهش به شکل رابطه (۱) تصریح می‌شود:

$$\log DIV_{it} = \alpha + \beta_1 \log GDP_{it} * DBoom + \beta_2 \log GDP_{it} * DBust + \beta_3 \log UNE_{it} + \beta_4 INF_{it} + \beta_5 \log WEDU_EMPL_{it} + u_{it} \quad (1)$$

که در آن DIV نرخ طلاق (تعداد طلاق به هزار نفر جمعیت ۱۰ سال به بالا)، GDP تولید سرانه، UNE نرخ بیکاری، INF نرخ تورم، $WEDU_EMPL_{it}$ زنان شاغل با تحصیلات دانشگاهی، و i نماد استان است. دو متغیر مجازی $DBoom$ و $DBust$ به ترتیب برای سال‌های رونق و رکود تعریف شده و برای آزمون اثر چرخه‌های تجاری جداگانه به لگاریتم GDP ضرب می‌شوند. در صورتی که رفتار طلاق در ایران موافق چرخه (مخالف چرخه)

باشد، انتظار می‌رود که علامت‌های β_1 و β_2 به ترتیب مثبت و منفی (منفی و مثبت) باشند. همچنین در صورت تأیید رویکرد مشقت اقتصادی بر رفتار طلاق، انتظار می‌رود که علامت متغیرهای نرخ بیکاری و تورم مثبت باشد. برای بررسی رویکرد استقلال اقتصادی زنان بر طلاق نیز متغیر اشتغال زنان، با تأکید بر آموزش، منظور شده است.

۳-۲. داده‌های پژوهش

در این پژوهش داده‌های ۳۰ استان کشور طی دوره ۱۳۹۴-۱۳۸۶ به شرح متغیرهای جدول (۳) مورد استفاده قرار گرفته است.

جدول (۳): متغیرهای پژوهش

منبع	آمار مورد استفاده	متغیر
سازمان ثبت احوال	تعداد طلاق در هر هزار نفر جمعیت بالای ۱۰ سال استان	نرخ طلاق
مرکز آمار	نسبت تولید حقیقی استان به جمعیت استان	تولید سرانه
مرکز آمار	نرخ بیکاری استان	نرخ بیکاری
بانک مرکزی	نرخ تورم استان	نرخ تورم
هزینه-درآمد خانوار	نسبت زنان با تحصیلات دانشگاهی به کل زنان بالای ۱۸ سال	تحصیلات زنان ^{۲۲}
هزینه-درآمد خانوار	نسبت زنان شاغل به کل زنان بالای ۱۸ سال استان	اشتغال زنان ^{۲۳}
هزینه-درآمد خانوار	نسبت زنان شاغل با تحصیلات دانشگاهی به کل زنان بالای ۱۸ سال استان	زنان شاغل با تحصیلات دانشگاهی ^{۲۴}

۲۲. با توجه به نبود آمار مناسب از تحصیلات زنان، با استفاده از داده‌های طرح هزینه-درآمد خانوار در سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۹۰، نسبت زنان بالای ۱۸ سال استان با تحصیلات دانشگاهی به کل زنان بالای ۱۸ سال نمونه استان، به عنوان شاخصی از تحصیلات زنان در نظر گرفته شده است.
 ۲۳. شاخص اشتغال زنان، با استفاده از نمونه هزینه-درآمد خانوار نسبت تعداد زنان بالای ۱۸ سال شاغل استان به کل زنان بالای ۱۸ سال نمونه استان در نظر گرفته شده است.
 ۲۴. برای دستیابی به این متغیر مانند تحصیلات و اشتغال زنان عمل شده است.

از مهمترین داده‌هایی که در این پژوهش مورد بررسی و استفاده قرار گرفت، شناسایی چرخه‌های تجاری اقتصاد ایران است. بررسی روند تاریخی تولید ناخالص داخلی به عنوان معیاری برای سطح فعالیت اقتصادی نمایانگر آن است که این متغیر در طول سال‌ها حول یک روند بلندمدت نوسان داشته است. این نوسانات در ادبیات اقتصادی به چرخه‌های تجاری معروف هستند. وجود چرخه‌های تجاری حاکی از آن است که اقتصاد در معرض رونق و رکودهایی است که آن را از روند بلندمدت دور می‌سازد. مطابق تعریف برنز و میچل^۱ (۱۹۴۶)، چرخه‌های تجاری نوعی از نوسانات هستند که در سطح کلان فعالیت اقتصادی کشورها رخ می‌دهند. آنها رکود را به عنوان دوره‌ای تعریف می‌کنند که در آن بسیاری از نماگرهای اقتصادی، به طور مستمر و حداقل برای حدود شش ماه کاهش می‌یابند. چرخه‌های تجاری نه بر اساس تغییرات یک متغیر همچون تولید ناخالص داخلی، بلکه بر اساس طیفی از متغیرهای اقتصادی تعریف می‌شود (رومر^۲، ۲۰۰۸). یکی از تعاریف چرخه‌های تجاری بر اساس کاهش یا افزایش مطلق سطح فعالیت‌های اقتصادی است. این رویکرد به تعریف چرخه‌های کلاسیک^۳ منجر می‌شود. روش جایگزین دیگری وجود دارد که انحراف سری زمانی از روند بلندمدت آن را به عنوان چرخه در نظر می‌گیرد. این روش به چرخه‌های رشد^۴ معروف است. روش سوم تعریف چرخه‌های تجاری استفاده از سری زمانی نرخ رشد فعالیت اقتصادی است که به نام چرخه‌های نرخ رشد^۵ شناخته می‌شود (گیومای^۶، ۲۰۰۸). نامگذاری مراحل مختلف چرخه‌های تجاری نیز متفاوت است. در یک تعریف حرکت اقتصاد از یک نقطه اوج به نقطه حوضیض، مرحله رکود، و حرکت از

۱ Burns and Mitchell

۲ Romer

۳ Classic Cycles

۴ Growth Cycles

۵ Growth Rate Cycles

۶ Gyomai

یک نقطه حزیض به یک نقطه اوج، مرحله رونق خوانده می‌شود (هال و همکاران^۱)، ۲۰۰۳). تعریف دیگری از رونق و رکود بر اساس فاصله سطح آن از روند بلندمدت است به طوری که زمانی که نماگر بالاتر از روند بلندمدت باشد آن را رونق و هنگامی که پایین تر از روند باشد، رکود نامیده می‌شود. این روش با پایه نظری نیوکینزی منطبق است که برخلاف نظریه ادوار تجاری حقیقی ادعا می‌کند که امکان تفکیک روند از نوسانات وجود دارد. بنابراین زمانی که تولید بالفعل از تولید بالقوه بالاتر (پایین تر) باشد، اقتصاد در رونق (رکود) است (عینیان و برکچیان، ۱۳۹۳).

این پژوهش، با توجه به هم‌حرکتی تولید ناخالص داخلی استان‌ها، سال‌های رونق و رکود با استفاده از داده‌های کلان‌شناسایی و برای استان‌ها بکار گرفته می‌شود. برای شناسایی چرخه‌های تجاری اقتصاد کلان ایران در دوره زمانی مورد مطالعه، روش چرخه‌های رشد مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین ابتدا با روش هدریک-پرسکات و براساس داده‌های ۶ ماهه دوره ۹۴-۱۳۸۰، روند لگاریتم تولید ناخالص داخلی (بدون نفت) برآورد و سپس انحراف لگاریتم تولید ناخالص داخلی از روند مطابق نمودار ۲ بدست آمد. همچنین رکود دوره زمانی بین اوج تا حزیض، و رونق فاصله بین حزیض تا اوج تعریف شده است در نتیجه رکود شامل مراحل نزول^۲ (با کاهش) و کساد^۳، و رونق شامل مراحل بهبود^۴ و انبساط^۵ است. مطابق این تعریف، در دوره زمانی مورد نظر الگوی پژوهش، سال‌های ۹۱، ۹۲، ۹۴ دوران رکود و سال‌های ۸۶ تا ۹۰ و سال ۹۳ دوران رونق طبقه بندی می‌شود.

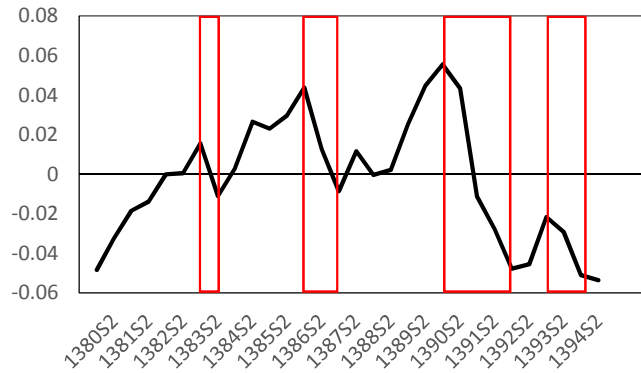
۱ Hall et al

۲ Downturn

۳ slowdown

۴ recovery

۵ expansion



نمودار (۲). ادوار تجاری اقتصاد ایران با روش HP (انحراف لگاریتم GDP از روند)

منبع: یافته‌های پژوهش

۴. برآورد الگو

قبل از برآورد الگو، برای جلوگیری از کاذب بودن رگرسیون برآوردی، ابتدا باید آزمون ریشه واحد برای بررسی پایایی متغیرهای انجام شود. در این پژوهش به منظور بررسی پایایی متغیرها، از روش لوین، لین و چو (LLC) استفاده شد (جدول ۴). نتایج نشان می‌دهد که همه متغیرها در سطح، پایا بوده و در نتیجه می‌توان با استفاده از سطح متغیرها، الگوی پژوهش را برآورد کرد. الگوی مورد مطالعه می‌تواند به روش داده‌های تجمیعی^۱ یا داده‌های ترکیبی (پنل) تخمین زده شود. لذا ابتدا برای تشخیص روش مناسب از آزمون F لیمر استفاده گردید که با توجه به نتایج آزمون مبنی بر رد فرضیه صفر، الگوها به صورت داده‌های ترکیبی (پنل) برآورد شدند.

^۱ pooled data

جدول (۴): آزمون پایایی متغیرها با استفاده از روش لوین، لین و چو (LLC)

نتیجه	احتمال	آماره LCC	متغیر
پایا	۰/۰۰	-۷/۳۶۷	$\log DIV_{it}$
پایا	۰/۰۲۲	-۱/۹۹۱	$\log GDP_{it}$
پایا	۰/۰۰	-۷/۰۰۱	$\log UNE_{it}$
پایا	۰/۰۰	-۹/۴۶۳	INF_{it}
پایا	۰/۰۰۰۱	-۳/۶۸۷	$\log WEDU_{it}$
پایا	۰/۰۰	-۸/۲۷۸	$\log WEMPL_{it}$
پایا	۰/۰۰	-۶/۲۵۳	$\log WEDU_EMPL_{it}$

منبع: یافته‌های پژوهش

در گام دوم برای تعیین روش برآورد (اثرات ثابت یا اثرات تصادفی) از آزمون هاسمن (۱۹۸۰) استفاده شد. در آزمون هاسمن فرضیه صفر به معنای عدم وجود ارتباط میان جزء اخلاص معادله و متغیرهای توضیحی است. با رد فرضیه صفر آزمون هاسمن، روش داده‌های ترکیبی (پنل) با اثرات ثابت مناسب تشخیص داده شد. همچنین برای بررسی عدم وجود واریانس ناهمسانی و خودهمبستگی به ترتیب از آزمون‌های والد تعدیل شده^۱ و آزمون ولدریج^۲ استفاده گردید. فرض عدم وجود خودهمبستگی در الگو رد نمی‌شود. همچنین با توجه به وجود واریانس ناهمسانی، از گزینه *robust* در نرم افزار *Stata* استفاده شد.

۱. Modified Wald test

۲. Wooldridge test

جدول (۵). نتایج برآورد الگوی پژوهش (متغیر وابسته: لگاریتم نرخ طلاق)

متغیرهای توضیح دهنده	ضریب	آماره t	آزمون F لیمر	آزمون هاسمن (χ^2)	آزمون والتد تعدیل شده	R ²
مقدار ثابت	* -۰/۹۱۶	(-۲/۶۹)	۴۲/۷ (۰/۰۰)	۱۰/۴۴ (۰/۰۴۲۶)	۴۸۱/۵ (۰/۰۰)	۰/۶۲۲
لگاریتم تولید سرانه	* -۰/۰۱۸۹	(-۵/۲۸)				
ضریب مجازی سال‌های رونق						
لگاریتم تولید سرانه	* ۰/۰۲۲۵	(۹/۴۴)				
ضریب مجازی سال‌های رکود						
نرخ بیکاری	* ۰/۱۷۹	(۲/۹۰)				
نرخ تورم	* ۰/۰۴۹۳	(۶/۸۲)				
لگاریتم تعداد زنان شاغل با تحصیلات دانشگاهی	* -۰/۱۲۳	(-۷/۳۱)				

* معناداری در سطح ۹۹ درصد

منبع: یافته‌های پژوهش

مطابق نتایج برآورد الگو، نرخ طلاق با بیکاری و تورم رابطه مثبت دارد. بنابراین رویکرد مشقت اقتصادی در توضیح طلاق در ایران مورد تأیید است. همچنان که در مبانی نظری گذشت، بکر اثر تحصیلات زنان بر طلاق را نامشخص ارزیابی می‌کند. لیکن نتایج اولیه پژوهش حاضر در مورد ایران، رابطه مثبت میان طلاق و تحصیلات زنان را نشان می‌دهد. این در حالی است که مطابق نتایج نهایی گزارش شده در جدول ۵، رابطه منفی اشتغال زنان، به ویژه زنان با تحصیلات عالی، با نرخ طلاق در ایران مورد تأیید است. به عبارت دیگر اشتغال زنان در ایران، بر خلاف رویکرد استقلال اقتصادی زنان، با افزایش منابع درآمدی خانواده، باعث کاهش مشتقت اقتصادی و در نتیجه ثبات بیشتر خانواده شده است. بنابراین چنانچه رشد تحصیلات و گسترش آموزش عالی زنان همراه با ایجاد

فرصت‌های شغلی باشد، افزایش منابع درآمدی خانواده منجر به ارزش انتظاری بالاتر زندگی زناشویی شده و به استحکام خانواده کمک می‌کند.

الگوی پژوهش همچنین به بررسی رفتار طلاق در طی چرخه‌های تجاری کشور می‌پردازد. مطابق نتایج الگو، رابطه میان نرخ طلاق با متغیر ترکیبی تولید سرانه ضربدر متغیر مجازی سال‌های چرخه رونق اقتصادی، منفی است در حالی که با تولید سرانه ضربدر متغیر مجازی سال‌های چرخه رکود اقتصادی، مثبت است. این مهم به وضوح نشان‌دهنده رفتار مخالف سیکلی طلاق در کشور است. به عبارت دیگر در ایران، رونق اقتصادی از عوامل استحکام خانواده بشمار آمده و منجر به کاهش طلاق می‌شود. در حالی که رکود اقتصادی طلاق را می‌افزاید. این یافته در مورد ایران با رفتار موافق سیکلی طلاق در سبک زندگی غربی که در دو دهه اخیر قابل مشاهده است، مغایرت دارد. بنابراین به منظور حفظ و ارتقای نقش خانواده در فرایند توسعه ایران، باید به همراه افزایش درآمد سرانه، توسعه فرهنگی نیز در راستای تحکیم بنیان خانواده در اولویت قرار گیرد در غیر این صورت انتظار می‌رود که توسعه یافتگی اقتصادی کشور همراه با تغییر سبک زندگی، رفتار طلاق را همچون کشورهای غربی، موافق با چرخه‌های اقتصادی کند.

نکته مهم دیگر آن که نتایج آزمون والد نشان می‌دهد که اثر چرخه‌های تجاری بر رفتار طلاق در اقتصاد ایران نامتقارن است. به عبارت دیگر اثر رکود اقتصادی بر افزایش طلاق بیش از اثر رونق بر کاهش طلاق است (جدول ۶).

جدول (۶): آزمون تقارن اثر چرخه‌های تجاری بر طلاق

نتیجه آزمون	آماره آزمون (آزمون والد)	فرضیه H_0
عدم پذیرش فرضیه تقارن اثر چرخه‌های تجاری بر طلاق	۶۱/۹ (۰,۰۰)	$\beta_2 = \beta_3$

منبع: یافته‌های پژوهش عدد داخل پرانتز P -value آزمون است.

۵. نتیجه گیری

در این پژوهش تلاش گردید تا با مروری بر مبانی نظری و تجربی، سه سؤال مهم در مورد رفتار طلاق در ایران پاسخ داده شود. سؤال اول، شناسایی مهمترین عوامل اقتصادی و اجتماعی اثرگذار بر گسترش طلاق در ایران، سؤال دوم، نحوه اثرگذاری ادوار تجاری ایران بر رفتار طلاق و سؤال سوم، رابطه آموزش و اشتغال زنان با نرخ طلاق در کشور است. برای بررسی سئوالات پژوهش، الگوی اقتصادسنجی داده‌های ترکیبی (پنل) در برآورد رابطه میان نرخ طلاق به عنوان متغیر وابسته، و متغیرهای اقتصادی-اجتماعی به عنوان متغیرهای مستقل در محیط نرم‌افزار Stata، بر اساس داده‌های ۳۰ استان کشور طی دوره ۱۳۹۴-۱۳۸۶ مورد استفاده قرار گرفت.

مطابق نتایج برآورد الگو، نرخ طلاق با بیکاری رابطه مثبت دارد. بنابراین رویکرد مشقت اقتصادی در توضیح رفتار طلاق در ایران مورد تأیید است. به عبارت دیگر اشتغال در پایداری و استمرار زندگی مشترک خانواده‌های ایرانی تأثیر مثبت دارد. در این راستا، بهبود فضای کسب و کار و رشد اقتصادی معطوف به ایجاد اشتغال درآمدزا در کشور، آثار مثبت و قابل توجهی در حفظ زندگی مشترک و جلوگیری از زیادهای بزرگ اجتماعی طلاق در کشور دارد.

از سوی دیگر نتایج این مطالعه بر آثار نامناسب تورم بر تداوم زندگی مشترک در خانواده های ایرانی حکایت دارد. بنابراین تلاش بانک مرکزی و دولت در کنترل و کاهش تورم در جامعه می‌تواند به حفظ زندگی مشترک و بقای خانواده ها در کشور کمک کند.

نتایج پژوهش در مورد رفتار طلاق در چرخه‌های تجاری کشور نشان داد که در ایران رفتار طلاق، دارای رفتار مخالف چرخه‌ای است به طوری که در دوره‌های رونق اقتصادی، با توجه به افزایش سطح درآمد و رفاه خانواده‌ها، تمایل زوجین به ادامه زندگی مشترک افزایش می‌یابد در حالی که در دوره‌های رکود، با ایجاد فشارهای اقتصادی در خانواده،

احتمال رخداد طلاق افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر، رونق اقتصادی از عوامل استحکام خانواده بشمار آمده و منجر به کاهش طلاق می‌شود. در حالی که رکود اقتصادی طلاق را می‌افزاید. این یافته در مورد ایران با رفتار موافق چرخه‌ای طلاق در سبک زندگی غربی، که در دو دهه اخیر قابل مشاهده است، مغایرت دارد. بنابراین به منظور حفظ و ارتقای نقش خانواده در فرایند توسعه ایران، باید به همراه افزایش درآمد سرانه، توسعه فرهنگی نیز در راستای تحکیم بنیان خانواده در اولویت قرار گیرد در غیر این صورت انتظار می‌رود که توسعه یافتگی اقتصادی کشور، همراه با تغییر سبک زندگی، رفتار طلاق را همچون کشورهای غربی، موافق با چرخه‌های اقتصادی سازد. نکته مهم دیگر آن که نتایج آزمون والد نشان می‌دهد که اثر چرخه‌های تجاری بر رفتار طلاق در اقتصاد ایران نامتقارن است. به عبارت دیگر اثر رکود اقتصادی بر افزایش طلاق بیش از اثر رونق بر کاهش طلاق است. در مورد رابطه اشتغال و آموزش زنان بر رفتار طلاق در ایران، نتایج پژوهش حاضر اگرچه رابطه مثبت میان طلاق و تحصیلات زنان را نشان می‌دهد با این حال رابطه منفی اشتغال زنان با تحصیلات عالی، با نرخ طلاق تأیید می‌شود. به عبارت دیگر اشتغال زنان در ایران، بر خلاف رویکرد استقلال اقتصادی زنان در رفتار طلاق، با افزایش منابع درآمدی خانواده، باعث کاهش مشقت اقتصادی و در نتیجه ثبات بیشتر خانواده شده است. بنابراین چنانچه رشد تحصیلات و گسترش آموزش عالی زنان همراه با ایجاد فرصت‌های شغلی باشد، امکان افزایش درآمد خانواده منجر به ارزش انتظاری بالاتر زندگی زناشویی شده و به استحکام خانواده کمک می‌کند.

منابع

- Amato, P.R. & Beattie, B. (2011). Does the unemployment rate affect the divorce rate? An analysis of state data 1960-2005. *Social Science Research*, 40(3), 705-715.
- Baghestani, H. & Malcolm, M. (2014). Marriage , divorce and economic activity in the US: 1960 – 2008. *Applied Economics Letters*, 21(8), 528-532.
- Becker, G.S. (1973). A Theory of Marriage: Part I. *Journal of Political Economy*, 81(4), 813-846.
- Becker, G.S. (1974). A Theory of Marriage: Part II. *Journal of political Economy*, 82(2), S11-S26.
- Becker, G.S. (1981). Becker, G. S. (1981). A Treatise on the Family. NBER Books.
- Becker, G.S., Landes, E.M. & Michael, R.T. (1977). An Economic Analysis of Marital Instability. *Journal of Political Economy*, 85(6), 1141.
- Burns, A. & Mitchell, W.C. (1946). *Measuring Business Cycles*. NBER books. New York: National Bureau of Economic Research.
- Burgess, S., Propper, C., & Aassve, A. (2003). The role of income in marriage and divorce transitions among young Americans. *Journal of Population Economics*, 16(3), 455-475.
- Cameron, S. (1996). Shifting parameters in the economic model of divorce: Evidence from the United Kingdom. *Journal of Socio-Economics*, 25(6), 663-669.
- Chiappori, P. A., Fortin, B., & Lacroix, G. (2002). Marriage market, divorce legislation, and household labor supply. *Journal of political Economy*, 110(1), 37-72.
- Cohen, P.N. (2014). Recession and Divorce in the United States , 2008 – 2011. *Population Research and Policy Review*, 33(5), 615-628
- Donovan, R.L. & Jackson, B.L. (1990). Deciding to Divorce: 2556 (August).
- Edwards, J. N., Fuller, T. D., Vorakitphokatorn, S., & Sermisri, S. (1992). Female employment and marital instability: Evidence from Thailand. *Journal of Marriage and the Family*, 54(1), 59-68.
- Einian, M. & Barakchian, M. (2014). *Measuring and Dating Business Cycles in the Iranian Economy*, 7(20), 161-194. (In Persian)
- Ellis, C. M. (1982). Divorce, sexual autonomy, and the economic status of women. *Journal of Behavioral Economics*, 11(1), 38-60.
- Fallahi, M.A. & Deldar, F. (2016). Investigation of effective factors on Divorce in Iran’s provinces, with emphasis on the economic factors. *Educative and Cultural Journal of Females and Families*. 10(34), 139-154. (In Persian)
- Farzanegan, M.R., & Gholipour, H.F. (2016). Divorce and the cost of housing: evidence from Iran. *Review of Economics of the Household*, 14(4), 1029-1054
- González-Val, R. & Marcén, M. (2016). Divorce and the business cycle: a

- cross-country analysis. *Review of Economics of the Household*, 15(3), 879-904.
- Greene, W. H., & Quester, A. O. (1982). Divorce risk and wives labor supply behavior. *Social Science Quarterly*, 63(1), 16-27.
 - Grossbard-Shechtman, S. (2003). *Marriage and the economy: Theory and evidence from advanced industrial societies*. Cambridge University Press.
 - Gyomai, G. (2008). *OECD System of Composite Leading Indicators*. OECD Manuscript (Nov.).
 - Hall R., Feldestin, S., Frankel, J., Gordon, R., Romer, C., Romer, D., & Zarnowitz, V. (2003). *The NBER's Business-Cycle Dating Procedure*. Business Cycle Committee, National Bureau of Economic Research.
 - Hellerstein, J.K. & Morrill, M.S. (2011). Booms, Busts, and Divorce. *The B.E. Journal of Economic Analysis & Policy*, 11(1), 1-28.
 - Isazadeh, S., Balali, E & Ghodsi, A.M. (2011). Economic Analysis of Divorce: Exploring the Relationship between Unemployment and Divorce in Iran during 1345 -1385. *Women's Socio-Cultural Council Quarterly*, 13(50),7-28. (In Persian)
 - Kalantari, A., Roshanfekar, P. & Javaheri, J. (2011). Consequences of Divorce A Systematic Review of Current Literature with an Emphasis on Gender-Related Issues (1997-2011). *Women in Developmeny and Politics*. 9(3), 111-113. (In Persian)
 - Killewald, A. (2016). Money, Work, and Marital Stability: Assessing Change in the Gendered Determinants of Divorce. *American Sociological Review*, 81(4), 696-719.
 - Krein, S.F. & Beller, A.H. (1988). Educational attainment of children from single-parent families: Differences by exposure, gender, and race. *Demography*, 25(2), 221-234
 - Lazarus, R.S., Folkman, S. (1984). *Stress Appraisal and Coping*. Springer, New York.
 - McLanahan, S. & Sandefur, G. (1994). *Growing Up with a Single Parent. What Hurts, What Helps*. Harvard University Press, Cambridge, MA 02138
 - McManus, P.A. & DiPrete, T.A. (2001). Losers and winners: The financial consequences of separation and divorce for men. *American Sociological Review*, 66(2), 246-268.
 - Mehrbani, V. (2015). Explanation of Family Instability Based on the Utility Theory, *Economic Research*. 20 (62), 109-138. (In Persian)
 - Milosch, J. (2014). House Price Shocks and Individual Divorce Risk in the United States, Mimeo. University of California, Santa Barbara. Available: <http://www.econ.ucsb.edu/~milosch/housepriceshocks.pdf>.
 - Mosaie, N., Mehrgan, S. & Garshasbi-fakhr, S. (2010). The impact of literacy, urbanization, household expenditure and income and its distribution in the divorce rate in Iran (A time series analysis). *Iranian Sociological Association*. 10(4), 1-17. (In Persian)

- Nunley, J. (2010). Inflation and other aggregate determinants of the trend in US divorce rates since the 1960s. *Applied Economics*, 42, 3367–3381.
- Nunley, J. M., & Seals, A. (2010). The effects of household income volatility on divorce. *American Journal of Economics and Sociology*, 69(3), 983-1010
- Peterson, R., 1996. A re-evaluation of the economic consequences of divorce. *American Sociological Review* 61, 528–536.
- Romer, Christina, D. (2008). Business Cycles. in *Concise Encyclopedia of Economics*, ed. David R. Henderson. Liberty Fund Lnc.
- Sayer, L.C., England, P., Allison, P. D. & Kangas, N. (2011). She left, he left: How employment and satisfaction affect women’s and men’s decisions to leave marriages. *American Journal of Sociology*, 116(6), 1982–2018.
- Sayer, Liana C., and Suzanne M. Bianchi. (2000). Women’s Economic Independence and the Probability of Divorce: A Review and Reexamination. *Journal of Family Issues*, 21(7):906–943.
- Smock, P.J., Manning, W.D., Gupta, S., 1999. The effect of marriage and divorce on women’s economic well-being. *American Sociological Review*, 64, 794–812.
- Spanier, G.B. & Thompson, L. (1983). Relief and distress after marital separation. *Journal of Divorce*, 7(1), 31-49.
- South, S.J. (1985). Economic conditions and the divorce rate: A time-series analysis of the postwar United States. *Journal of Marriage and Family*, 47(1), 31–41.
- Wilcox, W.B. & Dew, J. (2010). Is love a flimsy foundation? Soulmate versus institutional models of marriage. *Social Science Research*, 39(5), 687–699.